فرهنگنامه ها باید ملهم از فرهنگ خودی باشند

کیهان فرهنگی

میرهادی، توران

کیهان فرهنگی:«فرهنگنامهء کودکان و نوجوانان»چگونه شکل گرفت؟

توران میرهادی:در شورای کتاب کودک کسانی‏ گرد هم آمده‏اند که سالیانی بسیار با بچه‏های این‏ سرزمین کار کرده‏اند،در مدرسه‏ها تدریس و مدیریت‏ کرده‏اند و کمابیش با نیازهای کودکان و نوجوانان‏ ایرانی آشنایی دارند.برای نمونه من از سال 1331 تا 1358 به طور رسمی با بچه‏ها کار کرده‏ام و در خلال‏ این مدت همواره با آنها به شکلهای گوناگون تربیتی، آموزشی و...سر و کار داشته‏ام.شاید توجه به همین‏ نیازهای کودکان در دوره‏های گوناگون کار با آنها و نبود کتابی مرجع برای آنان بود که ما را بر آن داشت تا از سال 1341 طی نشستهایی در زمینهء پدید آوردن‏ کتابی مرجع برای کودکان این مرز و بوم تصمیماتی‏ بگیریم.خیلی تلاش کردیم که مؤسساتی را علاقه‏مند کنیم تا چنین کاری انجام دهند و ناشرانی را تشویق‏ کنیم که در راه نشر چنین فرهنگنامه‏ای سرمایه‏گذاری‏ کنند.دستاورد تلاش ما به صورت دایرة المعارف هجده‏ جلدی«فرانکلین»-که ترجمه‏ای از دایرة المعارف‏ «برتا و موریس پارکر»است-و دایرة المعارفی تک‏ جلدی کار یکی از مؤلفان نشر یافت.انتشار این دو دانشنامه بیشتر دردآور بود تا راضی کننده،زیرا یکی‏ تنها به نیاز کودکان آمریکایی پاسخ می‏گفت و دیگری‏ به قدری در هم و مغشوش بود که کسی نمی‏توانست از آن استفاده کند.بنابر این تدوین فرهنگنامه‏ای برای‏ کودکان و نوجوانان ایرانی همچنان به شکل‏ آرزو در ذهن ما باقی ماند.باز هم‏ تلاش کردیم تا با مراکز و مؤسساتی چون‏ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گفتگو کنیم و آنها را تشویق نماییم که در این راه گام بردارند اما در عمل کاری از پیش نبردیم.خود من هم در مدرسه‏ای‏ که بودم تلاش کردم تا بچه‏ها را وادارم فرهنگنامه‏ای‏ برای خود پدید آورند.این کار می‏توانست کاری بسیار جالب باشد.به هر کدام از بچه‏ها به عنوان تکلیف شب‏ نوروزی موضوعی پیشنهاد کردیم تا در این مدت دربارهء آن تحقیق کنند و مطالب خود را از منابع گونه‏گون به‏ دست آورده،آن را تنظیم کنند و مقاله‏ای در خور خود بنویسند.حالا که به آن روز فکر می‏کنم می‏بینم چقدر جرأت و جسارت کردیم و چه خانواده‏هایی را که به‏ دردسر نینداختیم!مثلا من و پسرم که باید دربارهء «ترکمن صحرا»تحقیق می‏کرد،جستجوی بسیار کردیم تا اطلاعاتی درست دربارهء آن از کتب تاریخی و جغرافیایی پیدا کنیم.وقتی که نتیجهء کار او را خواندم‏ دیدم چه امکان خوبی برای تهیهء چنین فرهنگنامه‏ای‏در اختیار داریم.این انگیزه ما را بر آن داشت که با خود بگوییم:حالا که کسی چنین کاری انجام نمی‏دهد، خودمان دست به کار تهیه و تدوین آن می‏زنیم.در واقع‏ پایهء کار و گرد هم آوردن گروهی برای تدوین فرهنگنامهء کودکان از همین زمینه سرچشمه گرفت.

کیهان فرهنگی:سرمایهء چنین کاری‏ چطور فراهم شد؟

میرهادی:همسرم که به سال 1358 جهان میرا را ترک گفت در نامه‏ای که برای من به جا گذاشته بود خواسته بود با بهره‏گیری از بخشی از دارایی او«کاری‏ برای مردم»انجام دهم؛خواسته‏ای که انجامش بسیار سخت می‏نمود.در نهایت با توجه به عشق و علاقه‏ای‏ که او هم به نسل جوان این کشور داشت،این هزینهء «کاری برای مردم»شد سرمایهء اولیهء فرهنگنامهء کودکان و نوجوانان.آن زمان بسیار خام‏ بودم.گمان می‏کردم می‏توان با دو میلیون‏ و پانصد هزار تومان سرمایهء اولیهء او فرهنگنامه را طی سه چهار سال منتشر کرد در حالی‏ که با آن تنها می‏شد کار را شروع کرد.چنان که طی‏ پنج سال آغاز کار،آن سرمایه در راه نشر فرهنگنامه‏ هزینه شد اما فرهنگنامه‏ای بر پیشخوان کتابفروشیها ننشست!بنابر این به اتفاق خانم انصاری کوشیدیم با جلب موافقت برخی کارگزاران و مسؤولین منبعی برای‏ هزینه‏های بعدی پیدا کنیم.کاری سخت بود ولی با شیوهء خانم انصاری در تشویق اشخاص خیّر به کمک در این راه،شرکت تهیه و نشر فرهنگنامهء کودکان و نوجوانان پدید آمد که آن هم کمک بسیار در این زمینه‏ به ما کرد.البته دست‏اندرکاران و اشخاصی که ما را یاری می‏کنند و مقاله می‏نویسند یا در بخشهای‏ گوناگون فرهنگنامه کار می‏کنند به صورت داوطلب و بی‏چشمداشت حق الزحمه و دستمزد بدین کار می‏پردازند؛چه آنها که در شورا بودند و چه آنها که‏ بعدها به جمع اعضای فرهنگنامه پیوستند.اکنون هم‏ با کمک شهرداری کمابیش می‏توانیم تمام ذهنمان را روی پدید آوردن فرهنگنامه متمرکز کنیم و دیگر مدتی‏ است که آن«کاسهء گدایی»را با توجه شهرداری به این‏ مقوله کنار گذاشته‏ایم،هر چند که هنوز هم بسیاری از کارها به شیوهء داوطلبانه و بی‏چشمداشت حق الزحمه‏ انجام می‏گیرد.بگذارید اینجا پاسخ یکی از اشخاص را که دوست می‏داشتیم حق الزحمه‏اش را قبول کند و در پذیرفتن آن اصرار بسیار کردیم چون می‏دانستیم نیاز دارد،برای شما باز گویم.ایشان در پاسخ به اصرار ما گفت:«هر گاه شما توانستید برای عشق بهایی در نظر بگیرید این پول را قبول می‏کنم».فرهنگنامه نویسی‏ عشق است.برای عشق نمی‏توان بهایی گذارد.

کیهان فرهنگی:انگیزهء اصلی‏ همسرتان آقای محسن خمارلو در کنار گذاشتن بخشی از دارایی‏اش برای‏ خدمت به مردم چه بود؟

میرهادی:او آدمی بسیار مردم دوست بود که طی‏ عمر کوتاهش خدمت بسیار به بچه‏های این مرز و بوم‏ کرد.اگر او نمی‏بود ما نمی‏توانستیم کاری را که‏ سالهاست بدان می‏پردازیم انجام دهیم.زیرا همهء توان‏ و دانش و بینش خود را در راه پرورش و آموزش کودکان‏ و نوجوانان ایران صرف کرد و آرزویش آن بود که‏ مدرسه‏ای به واقع شایستهء بچه‏های ایرانی بسازد،اما دست اجل مجال چنین کاری را به او نداد.ولی‏ همچنان که می‏دانید با بنیانگذاری این فرهنگنامه،نه‏ یک مدرسه که هزاران مدرسه ساخته شد.

کیهان فرهنگی:چارچوب سازمانی‏ فرهنگنامه،روند کارها و ویرایش مقالات‏ چگونه است؟

میرهادی:سازمان فرهنگنامه در یک هستهء مرکزی‏ اداری به اضافهء گروههای بسیار گستردهء داوطلب‏ تشکیل شده است.هستهء مرکزی که در شورا مستقر است شامل کتابخانهء پژوهشی(منبع تحقیقاتی)، دبیرخانه و دو بخش بایگانی(تصویری و محتوایی) است.هستهء مرکزی هماهنگ کنندهء کار همهء گروهها و تعیین کنندهء مسیر حرکت هر مقاله است؛از زمانی که‏ نگارش مقاله به نویسنده سفارش داده می‏شود تا زمانی‏ که آن را امضا می‏کنیم و برای چاپ آماده می‏سازیم.به‏ عبارت دیگر،این هستهء مرکزی یک سر تصمیم گیرنده‏ به نام هیأت اجرایی دارد و یک سر نظارت کننده به نام‏ هیأت مدیرهء شورا.به دلیل آنکه ما هنوز در بخش‏ انتقال تجربیات هستیم خانم عنقایی یک بخش از گروههای داوطلب یا کاری را هدایت می‏کند و من یک‏ بخش دیگر از آنها را.هر کدام از ما،ده گروه موضوعی‏ را در اختیار داریم و چون هر دو از سابقهء کار بیشتری‏ نسبت به دیگران برخورداریم و این تجربه،هم به صورت‏ مکتوب و هم به صورت ذهنی بیشتر از دیگران در اختیار ماست،هدایت اصلی این گروهها به عهدهء ما گذاشته شده است تا این تجربیات را به تعداد زیادی از افراد متخصص و کارشناس منتقل کنیم.البته کسان‏ دیگری نیز همپای ما اداره کنندهء گروههای دیگری‏ هستند ولی تعداد گروههای هیچ کدام به تعداد گروههای ما دو تن نمی‏رسد.افزون بر آن ما به عنوان‏ هستهء مرکزی سازمان دهندهء گروههای ویرایشی نیز هستیم و مقالات سه بار ویرایش می‏شوند.زمانی که‏ فهمیدیم علت کندی کارها هم مربوط به آن است که شورای ویراستاری،در ویرایش نخست مقاله‏ها وقت بسیار می‏گذارد.گروههای ویرایش جدید برای مقاله‏ها به وجود آوردیم. تجربهء ما نشان می‏دهد که شورای ویراستاران باید شکل نهایی مقاله را ویرایش کند و آن را از صافیهای‏ متعدد کاری-چه زبانی و چه موضوعی-رد کند.اما ویرایش نخست را خود گروهها و با همکاری گروههای‏ ویرایشی انجام دهند.بنابر این،در واقع اکنون ویرایش‏ نخست به عهده گروههای کاری گذاشته شده است و ویرایش دوم و سوم به عهدهء دو شورای ویراستاری که‏ یکی بیشتر متمرکز است روی علوم انسانی و اجتماعی، و دیگری روی علوم تجربی،گذاشته شده است.ما هشت گروه ویرایش اول داریم که کارشناسان و نیروهای تخصصی در آن کار می‏کنند.مقاله پس از ویرایش نخست برای اظهار نظرهای گوناگون در اختیار هیأت مدیره و هیأت اجرایی قرار می‏گیرد و آنگاه برای‏ \*میرهادی:سرزمین ما از نظر فرهنگنامه‏نویسی پیشینهء هزار ساله دارد؛از«رسائل‏ اخوان الصفا»شروع کنید-که‏ نوعی دایرة المعارف است-تا آخرین آن که«دایرة المعارف‏ فارسی»دکتر مصاحب است.

\*میرهادی:هرچه‏ ایرادگیری از فرهنگنامه بیشتر باشد ما بهتر می‏توانیم بفهمیم‏ که کجا اشکال داریم تا در ویرایشهای بعدی به تصحیح آن‏ بپردازیم.

\*میرهادی:نشانه‏های‏ تعصب در فرهنگنامه،علمی‏ بودن آن را نابود می‏کند.

ویرایش نهایی به دو شورای ویراستاری تحویل می‏شود. ساده‏تر بگویم در ویرایش نخست کار محتوایی صورت‏ می‏گیرد و در ویرایش دوم و سوم کل مقاله‏ها با یکدیگر هماهنگ و یکدست شده،به طور دقیق از نظر سندیت‏ و صحت و درستی بازبینی می‏شود.آنچه طی این مدت‏ فهمیدیم آن بود که لزومی ندارد مقالات جلد به جلد جلو بروند و اکنون گروههای کاری از شورای‏ ویراستاری جلوترند و در حدود نیمی از پنج هزار مقالهء فرهنگنامه تهیه شده و همکاران همچنان در حال تهیه‏ بقیه‏اند.گروه کارش را انجام می‏دهد و به این کاری‏ ندارد که هستهء مرکزی در چه مرحله‏ای است.مقاله‏ نوشته می‏شود.از صافی ویرایش می‏گذرد و در بایگانی‏ نگاهداری می‏شود تا هنگام چاپ آن فرا برسد.

کیهان فرهنگی:منابع آماری و اطلاعاتی فرهنگنامه چگونه فراهم‏ می‏شود؟

میرهادی:آمار و ارقام ایران را از«مرکز آمار»به‏دست می‏آوریم مگر در مواردی بسیار نادر که در مرکز آمار اطلاعاتی در آن زمینه پیدا نشود یا آمار آن جدید و به روز نباشد(برای نمونه در زمینه حمل و نقل و به ویژه‏ راه آهن میزان و تناژ حمل و نقل را به دست آوردیم ولی‏ هرچه گشتیم مسافت و مقدار کیلومتری راه آهن ایران‏ را نیافتیم).در این موارد به وزارتخانه‏های مربوط به آن‏ مراجعه می‏کنیم و از گزارشها،مجلات داخلی یا آمار آنها که به صورت مکتوب و مستند در اختیارمان قرار گیرد استفاده می‏کنیم؛یعنی راضی نمی‏شویم که این‏ آمار را تلفنی به دست آوریم بلکه سند مکتوب را پایهء کارمان قرار می‏دهیم.اطلاعات آماری خارجی خود را نیز از کتابهای سال«بریتانیکا»و نیز سازمان ملل متحد به دست می‏آوریم.در صددیم در تجدید چاپها آمار را به‏ صورتی زنجیره‏وار روزآمد کنیم تا وقتی که به پایان کار برسیم.آنگاه همهء آمار را یکباره به روز خواهیم کرد. البته توجه دارید که این کار،آسان نیست.

کیهان فرهنگی:آیا اطلاعات و آماری‏ را که از«بریتانیکا»و«برتا و موریس‏ پارکر»به دست می‏آورید،صحیح و موثق‏ می‏دانید؟

میرهادی:«برتا و موریس پارکر»را به هیچ وجه برای‏ این کار قبول نداریم.«برتا...»کاری است که برای‏ بچه‏های آمریکایی تدوین شده است،نه کودکان و نوجوانان ایرانی یا جایی دیگر.«بریتانیکا»با بیش از دویست سال سابقه و داشتن گروهی مجهز با اطلاعات‏ بسیار گسترده و دقیق،اثری است که تا حدودی مورد استفادهء ما قرار می‏گیرد،زیرا تجدید نظر در اطلاعات‏ آن از گردش منظم برخوردار است.بقیهء دایرة المعارفهایی هم که جاودان ماندند و راه و کارشان‏ را ادامه دادند مانند«نالیج»و«ورلد بوک»و دیگر آثاری‏ که از آنها بهره می‏گیریم تجربیاتی اندوخته‏اند و کارهایی انجام داده‏اند و هر سه یا چند سال به طور مرتب مجموعهء خود را کامل می‏کنند و پیش می‏روند. به طوری که اکنون می‏توان«بریتانیکا»ی سال 1995 را تهیه کرد،اما بخاطر صرفه‏جویی در هزینه‏ها فقط از کتابهای سال آن استفاده می‏کنیم.این آثار چون بهتر به آمار صحیح دسترسی داشته‏اند و نوع برخوردشان با بیشتر مسایل بهتر از دیگر آثار بوده است،با تکیهء ما بر آمارشان رو به رو شده‏اند.فرض کنید ما می‏خواهیم‏ اعداد و ارقامی دربارهء نقطهء ذوب و میعان یا عدد اتمی و عناصر شیمیایی و این دست آگاهیها ارائه دهیم،در این زمینه به«بریتانیکا»مراجعه می‏کنیم اما وقتی از ایران و آمار و ارقام آن می‏خواهیم آگاهیهایی به دست‏ دهیم«دایرة المعارف فارسی»را به دلیل دقت بسیار زیاد دکتر مصاحب در آن،چه از نظر سالهای تاریخی و چه حتی در زمینهء ارقام و اطلاعاتی که خیلی تغییر نمی‏کنند(مانند فرمولهای فیزیک و غیره)حکم‏ می‏کنیم.این آگاهیها در«دایرة المعارف فارسی»دکتر مصاحب،هم مستدل‏تر و هم منظم‏تر گرد آمده‏اند. سرزمین ما از نظر فرهنگنامه نویسی پیشینهء هزار ساله‏ دارد.از«رسایل اخوان الصفا»شروع کنید که نوعی‏ دایرة المعارف است تا آخرین آن که«دایرة المعارف‏ فارسی»دکتر مصاحب است،چه به صورت انفرادی و چه به صورت گروهی در زمینهء دایرة المعارف نویسی‏ کار شده است.یکی از خدمات بسیار بزرگی که‏ مصاحب در تنظیم«دایرة المعارف فارسی»کرد،آن بود که زیر بار ترجمه نرفت.می‏دانید که طرحی بود تا «وایکینگ»را کشورهای گوناگون ترجمه کنند.مصریها

کیهان فرهنگی » شماره 127 (صفحه 127)

در شمار کسانی بودند که چنین کردند اما ایرانیها گفتند ما در زمینهء فرهنگ و دانشنامه به ترجمه نیازی‏ نداریم و باید آن را با توجه به نیاز مردم خودمان تألیف‏ کنیم.در«دایرة المعارف فارسی»دربارهء فلان روستا هم‏ می‏توان مطلبی یافت،در حالی که مصاحب‏ می‏توانست بگوید نیازی به آن نیست،ولی اطلاعاتی‏ دربارهء آن ارائه می‏دهد.هم مقالات پایه‏ای خیلی محکم‏ دارد و هم مقالات ریز پر از اطلاعات درست.در نهایت‏ شاید مصریها پنج ساله کارشان را به پایان رساندند و ایرانیها پس از شانزده-هفده سال تنها جلد اول‏ فرهنگنامهءشان را از زیر چاپ درآوردند،اما این‏ ماندگارتر،مورد نیازتر و کارآمدتر است و پایهء دایرة المعارف عمومی شد.

کیهان فرهنگی:به نظر شما که‏ دست‏اندرکار این فرهنگنامه هستید، آیا اشکالی در این مجموعه وجود دارد؟

میرهادی:با همهء دقتهایی که منتقدین و ایراد گیران طراز اول این مملکت در فرهنگنامه می‏نمایند، ایرادهای کمی در آن پیدا شده است.نمی‏گویم ایراد و اشکالی در آن نیست،ولی خیلی کم است.هر چه‏ بیشتر ایراد گرفته شود ما بهتر می‏توانیم بفهمیم که‏ کجا اشکال داریم تا در ویرایشهای بعدی به تصحیح آن‏ بپردازیم.خوشبختانه ایرادگیران و منتقدین فرهنگنامه‏ حسن نیّت دارند و هنگامی که ما برای ایشان‏ می‏نویسیم که منبع و سند ایرادتان را ذکر کنید تا درست کنیم،آن را در اختیارمان می‏گذارند.

کیهان فرهنگی:آیا در گردآوری‏ مدخلها مشکلی نداشتید؟

میرهادی:بر حسب اتفاق چرا.ما سه سال زحمت‏ کشیدیم و از اینجا و آنجا با مراجعه به کتابهای درسی و غیر درسی و هر طور که بود مداخلی را آماده کردیم و به صورت الفبایی فهرست کردیم اما پس از سه سال‏ دیدیم این فهرست و مدخلها به کارمان نمی‏آیند! بنابر این پا در پلهء اول گذاشتیم،اما این بار از متخصصان،کارشناسان و استادان بسیار دعوت کردیم‏ تا بیایند و نظر بدهند و ما را در این راه یاور شوند.وقت‏ بسیار برد تا آنکه پنج هزار مدخل کنونی با تغییرات، «اهم و فی الاهم»کردن،کنار گذاشتن برخی مداخل و افزودن برخی مداخل دیگر فراهم شد.اگر در دل‏ مقاله‏ای دربارهء مطلبی به اندازهء کافی سخن گفته شده‏ باشد نیازی نیست که آن مطلب دگر باره با مدخلی‏ جدید نمود یابد.اما اگر ضمن نوشتن مقاله‏ای به این‏ نتیجه برسیم که باید اطلاعاتی دربارهء فلان موضوعی‏ که هم اینک به آن رسیده‏ایم نیز به طور جداگانه ارائه‏ دهیم،مدخلی جدید به مداخل فرهنگنامه خواهیم‏ افزود.البته مداخل کنونی تا حد زیادی تثبیت شده‏اند و تنها حدود پنج درصد امکان تغییر یا افزایش و کاهش‏ در آنها هست.برای نمونه قرار است هنگام تجدید ویرایش و چاپ مجدد جلد نخست چند مقالهء بسیار کوتاه با عنوان مداخل تازه به آن افزوده شود.البته باید توجه داشت که«فرهنگنامهء کودکان و نوجوانان»به‏ بزرگی«دایرة المعارف بزرگ اسلامی»یا«تشیع»نیست‏ که قرار باشد هر چه مدخل است آورده‏ شود بلکه آنچه مورد نیاز خواهد بود در آن به چاپ می‏رسد.در واقع در ابتدای‏ کار هر کدام از پدیدآورندگان برای خود پرسشهایی‏ طرح می‏کنند و با پاسخگویی به پرسشهای خود در نظر می‏گیرند که آیا این مدخل یا مقاله برای کودکان و نوجوانان مفید است یا خیر،طول آن چقدر باید باشد،کوتاه یا بلند؟از این مسأله باید اطلاعات دقیقتری ارائه‏ داد یا از آن مسأله،نیاز کودک به این آگاهی بیشتر است یا به آن آگاهی،آیا نوشتهء مرا درک می‏کند یا خیر و...از این دست پرسش و پاسخها.شیوهء کار پدید آورندگان در«صد و یک نکته»که راهنمای نویسندگان‏ و ویراستاران فرهنگنامه است آمده و پدید آورندگان‏ ملزمند ابتدا آن را بخوانند.خوب است اشاره کنم که ما ابتدا می‏خواستیم در همان سطرهای اول مطلبمان را به اصطلاح قلاب بیندازیم در ذهن خوانندهء کودک و نوجوان و او را تا آخر مقاله با خود همراه کنیم،اما بعد دیدیم این کار مناسب فرهنگنامه نویسی نیست زیرا معمولا همهء افراد تنها زمانی که سؤالی دارند آن هم در حد رفع نیاز به فرهنگنامه مراجعه می‏کنند.بنابر این کوشیدیم تا به‏ گونه‏ای کوتاه،دقیق و فشرده،مهمترین اطلاعات را در همان بند نخست بیان کنیم و بقیه را به اختیار خواننده‏ بگذاریم که اگر وقت داشت یا نیازش رفع نشد ادامهء آن‏ را بخواند.

کیهان فرهنگی:این مداخل از میان‏ فرهنگنامه‏های دیگر بیرون کشیده‏ شده‏اند یا از دل زندگی ملموس و پیرامونی افراد؟

میرهادی:از هر دو جا.بررسی فرهنگنامه‏های‏ دیگر برای گزینش مداخل کاری است معمول،اما مانند برخی اشخاص دیگر ذهنیت ما هم ذهنیت‏ فرهنگنامه‏ای شده است!بدین گونه که هر گاه به رادیو گوش می‏دهیم یا به صفحهء تلویزیون چشم می‏دوزیم‏ مترصدیم که از خلال آن مطلبی برای فرهنگنامه در نظر بگیریم!روزنامه‏ها کمتر از رادیو و تلویزیون با این‏ نگاه ما رو به رو می‏شوند،اما به طور معمول هر آنچه‏ پیرامونمان روی می‏دهد جرقه‏ای است برای این سؤال‏ که«آیا این موضوع به درد فرهنگنامه می‏خورد؟».

کیهان فرهنگی:نظارت اصلی شما بر محتوا و درونمایهء فرهنگنامه و مقالات‏ آن است،بفرمایید مقالات جدا از آنچه‏ در خلال گفته‏هایتان اشاره کردید چه‏ ویژگیهای دیگری باید داشته باشند؟

میرهادی:ببینید،هدف ما این است: «فرهنگنامه‏ای پدید بیاوریم که منبعی معتبر و موثق‏ باشد برای دستیابی به آگاهیهای درست و مستند. چنین فرهنگنامه‏ای باید با دیدگاهی علمی،مردمی و الهام گرفته از تاریخ و فرهنگ ایران و منطقه تهیه شود و مطالب آن شوق انگیز و برانگیزاننده به مطالعهء بیشتر بوده،بهره‏گیری از آن نیز آسان باشد».حق نداریم‏ اطلاع و آگاهی‏ای نادرست را در آن منتشر کنیم. مستند بودن برای ما اهمیت بسیار دارد.یعنی‏ ما مستندات شفاهی،منابع غیر معتبر،و تک منبع را نمی‏پذیریم.برای نمونه خوب است اشاره کنم به‏ داستان«سربه‏داران»که گوشه‏ای از تاریخ ایران است. یکی از همکاران بر پایهء یک کتاب،مقالهء سربه‏داران را نوشته بود.از همین رو استفاده از آن مردود اعلام شد؛ زیرا دست کم باید از شش-هفت کتاب برای نگارش‏ آن بهره گرفت.چرا که هر تحلیل‏گری از زاویه دید خود به موضوع نگاه می‏کند،در حالی که ما می‏خواهیم‏ آنچه ارائه می‏دهیم درست و موثق باشد و کمتر دستخوش تحلیل و نظر نویسنده گردد.دقت کنید که‏ در بیان هدفمان گفته‏ایم فرهنگنامه باید با دیدگاهی‏ علمی تهیه شود،یعنی آنکه به اندازهء کافی سند ارائه‏ شود و مقاله از راه درست و اصولی نوشته شده باشد تا ایرادگیری از آن به کمترین حد برسد؛درست ماننددانشمندی که اگر می‏خواهد فرضیه‏ای ارائه دهد باید به اندازهء کافی آزمایش کند تا به صحت فرضیهء خود آگاهی یابد.منظورم این است که اعتبار علمی اثر خدشه‏ناپذیر باشد و حرف و میل کسی در آن راه نیافته‏ باشد.یکی از ویژگیهای دیگر،مردمی بودن آن است. مگر زندگی مردم چیست؟آبیاری،شهر،صنعت،کار، مالیات و...اینهاست دیگر.در کتابهای تاریخی این‏ اطلاعات نیامده.می‏گویند طاهر ذو الیمینین چه کار کرد؛یعنی وقایع نگاری.ما ضمن آنکه به بیان وقایع‏ می‏پردازیم،از زندگی مردم نیز غافل نیستیم.از ادبیات‏ نمونه‏ای بیاورم:اگر در بیشتر تذکره‏ها نگاه کنید، نوشته است فلان شاعر در فلان تاریخ به دنیا آمد و مدح فلانی را گفت و در این تاریخ هم از دنیا رفت! خوب،چرا مدح گفت،چه نیازی داشت،چه دیدگاهی‏ داشت،جهان بینی او چه بود،افکار و علایقش چگونه‏ بودند،چرا شعر گفت،چرا این گونه گفت و...جز چند نمونه مانند«تاریخ ادبیات»دکتر ذبیح الله صفا که تا حدودی موقعیت شاعر و نویسندهء آن روز را مشخص‏ می‏کند،آثار دیگری از این دست نمی‏توان یافت.برای‏ خیلیها این مسأله که فلان شاعر به مدح چه کسی‏ پرداخته مهم است،اما برای ما خیر.مداحی کرده است‏ صلهء خود را گرفته و رفته است.درآمدش را از این راه‏ تأمین می‏کرده.اما ذهن او در چه زمینه‏ای حرکت‏ می‏کرده،عقایدش چه بوده،روزگار را چگونه می‏دیده، با مردم چه ارتباطی داشته و...برای مقالات ما ویژگی‏ مهمی است.می‏خواهیم مقالاتمان الهام گرفته از کشور و یا منطقهء خودمان باشد.دایرة المعارفهای‏ خارجی‏ای که در کتابخانهء اینجا می‏بینید همگی از غرب به ایران می‏نگرند.حالا ما می‏خواهیم از ایران به‏ غرب بنگریم،یعنی ابعادی دیگر به کار می‏دهیم.نباید تحلیل ایران شناسی را همین طوری پذیرفت،چون او از آنجا نگریسته است و ما از اینجا می‏نگریم؛چه در زمینه جامعه شناسی،چه در زمینه‏های انسان شناسی، گیاه شناسی و...بنابر این مقالات فرهنگنامه باید بدون‏ تعصب،به نیاز ایرانیان به ویژه کودکان آنها پاسخ دهد. تعصب،علمی بودن آن را نابود می‏کند.در همین‏ سالنامهء«بریتانیکا»نیز مقالاتی به ویژه دربارهء ایران‏ دیده می‏شود که تعصب به آن راه یافته است و ما سعی‏ می‏کنیم ضمن استفاده از آن مراقب تعصبات‏ گردآورندگان آن هم باشیم.تعصب نباید در فرهنگ نویسی راه یابد.

در بحث محتوا با این دشواریها رو به روییم و بسیار دقت می‏کنیم که مقالات این گونه باشند

کیهان فرهنگی:به«شوق انگیز و برانگیزاننده»بودن هدفتان رسیده‏اید؟

میرهادی:از جهاتی بله و از جهاتی نیز نه!ما خیلی از ابعاد این هدف را روشن کردیم،ولی هنوز در خط آن حرکت می‏کنیم.بسیار با شرکت بحث کردیم تا میزان تصویر را بیشتر کنیم.یعنی گمان کردیم که‏ مطلب در کنار تصویر-که تصوری عینی به بچه‏ها می‏دهد-می‏تواند بنشیند.اول تصویر یا جدول‏ مخاطب را به سوی خود می‏کشد،بعد زیرنویس و آنگاه‏ مطلب.ما شاهد بوده‏ایم که در نمایشگاه بین المللی‏ کتاب بچه‏هایی به پدرشان گفته‏اند فرهنگنامه را برایم‏ بخر دیگر چیز دیگری نمی‏خواهم بخری!ولی از این‏ سو یعنی اضافه کردن تصاویر و جداول و رنگها و... برای شوق انگیز کردن آن و نیز کارهایی برای سودمند و آسان نمودن آن در نظر داریم.